

Image Schemas and its Role in the Formation of the Radial Network, a Case Study of the "Dabar" in the Holy Quran

Farideh Amini *

Abstract

Introduction: Semantic change is a subject examined in lexical semantics. Meaning is not a fixed, unchangeable phenomenon. Lexical semantics have led cognitive linguists to consider meaning as a network. "Semantics" has the property of radially. That is to say it forms a radial network around a core meaning, from which other peripheral meanings are evolved by its flexibility. The radial network is not an instrument to produce different meanings from the core meaning. Rather, it is a model showing how different but connected meanings are stored in the semantic memory. The present research aims to examine the radial network of dabar in the Quran because a clear understanding of Quranic words is an important step in its accurate interpretation and understanding.

Methodology: The radial network theory is one proposed in cognitive semantics with the cognitive analysis of word meanings in different contexts as its endpoint. In this theory, the meaning of peripheral words evolve from a core meaning and the core meaning forms other meanings as a result of schematic change and flexible metaphorical extension. The outcome of this viewpoint is the radial network: a conceptual network in which several concepts are structured around a core concept. The process binding the core and peripheral meanings is called chaining.

Results: "Posterior" as the core meaning of dabar is a preconception of the embodiment of human sensorimotor perceptions experienced within the context of "orientation", giving it structure.

*Assistant Professor, Qur'an and Tradition Sciences department, Theology Faculty, Alzahra University, Tehran. E-mail: famini@alzahra.ac.ir

Received date: 2022.08.04

Accepted date: 2022.11.08

Researching the word *dabar* in the Arabic language family shows that “posterior” is an ancient word found in Hamito-Semitic languages. Various derivatives have been formed with this word in Arabic and other related languages, indicating its significance in meaning-making.

The semantic range of the word is broadened with different combinations. Schematic changes are effective in this semantic broadening, leading to a flexible metaphorical extension and meaning-making. Existing schema-based metaphors in the present research have paved the way with their changes for meanings such as fear, offspring, heedlessness, misguidance, pursuit, time, purposeful knowledge, and listening. The meanings have been obtained from changes in the schemas of orientation, force, motion, balance, cycle, and process.

Conclusions: The obtained radial network is the outcome of eight peripheral meanings structured around a core meaning. The meaning of “posterior” as the most antiquated meaning is a pivotal member of the radial network, incorporating the image schemas of “orientation”, a cognitive concept experienced in the embodiment of human sensorimotor perceptions which give it structure and are easy to learn. “Orientation” as the most frequent schema in meaning-making for the derivatives of *dabar* is followed by the schemas of force, motions, cycle and balance in this meaning-making. The more abstract the meaning, the more schemas are called for meaning-making.

There is a relationship between the obtained radial categories, all of which serve to express human’s experiencing monotheism. In examining the obtained radial network with a cognitive approach to the expressed meanings of the lexicon, some of the meanings are similar, and others such as time, misguidance, listening, and fear are words with no shared meanings.

Keywords: Quran, Radial network, *Dabar*, Image schemas, Metaphorical extension.



طرح‌واره‌های تصویری و نقش آن در شکل‌گیری شبکه شعاعی مطالعه موردی ماده «دبر» در قرآن کریم

فریده امینی*

چکیده

پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی شناختی، شبکه شعاعی ماده «دبر» در بافت قرآن را بررسی کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد، «پشت» به عنوان معنای کانونی ماده «دبر» پیش‌مفهومی بدن‌مند است که در قالب طرح‌واره «جهت» در ادراکات حسی-حرکتی انسان تجربه می‌شود و به آن ساختار می‌بخشد. این ماده در هم‌نشینی‌های متفاوت گستره معنایی خود را توسعه می‌دهد و آنچه در این گسترش معنایی مؤثر است، تغییرات طرح‌واره‌ای است که منجر به بسط استعاری و تولید معنا می‌شود. طرح‌واره‌های موجود در بنیاد استعاره‌های مفهومی پژوهش حاضر با تغییرات خود زمینه شکل‌گیری معنای ای چون توس، نسل، غفلت، گمراهی، دنبال‌کردن، زمان و شنیدن را فراهم آوردند. معانی به‌دست‌آمده از تغییرات در طرح‌واره‌های جهت، نیرو، حرکت، تعادل، چرخه و فرایند حاصل شده‌اند. تغییرات طرح‌واره‌ای نشان داد طرح‌واره‌ها و بسط استعاری حاصل از آنها مبنای شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی‌اند؛ معانی شعاعی در خدمت بیان مواجهه انسان با مسئله توحید است.

واژگان کلیدی: قرآن، شبکه شعاعی، دبر، طرح‌واره‌های تصویری، بسط استعاری.

مقدمه

تغییر معنا از مباحثی است که در معناشناسی واژگانی بررسی می‌شوند. معنا پدیده‌ای ثابت و بدون تغییر نیست. انعطاف‌پذیری معنا (Semantic Flexibility) و ارتباط معانی گوناگون واژه‌ها موجب شد زبان‌شناسان شناختی معنا را به صورت شبکه‌ای در نظر بگیرند. زبان‌شناسان شناختی برای نشان‌دادن این ویژگی معنا اصطلاح شعاعیت (Radiality) را به کار می‌برند. «معنا» از ویژگی شعاعیت برخوردار است؛ به این معنا که در حقیقت شبکه‌ای شعاعی تشکیل می‌دهد که در آن یک معنای مرکزی وجود دارد و معانی دیگر پیرامون آن به واسطه انعطاف‌پذیری‌اش شکل گرفته‌اند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۱۱-۳۱۳). شبکه شعاعی ابزاری برای تولید معانی جداگانه از معنای مرکزی نیست، بلکه مدلی است که نشان می‌دهد معانی متفاوت ولی مرتبط چگونه در حافظه معنایی ذخیره می‌شوند (همان). بررسی شبکه شعاعی واژگان در زبان از جمله مباحث مطرح در معناشناسی شناختی به شمار می‌آید که از طریق آن می‌توان معانی مختلف واژه را بررسی کرد. این دیدگاه برای نخستین بار توسط لیکاف و پروگمان (۱۹۹۸) به عنوان مدلی جهت بررسی ساختار معنایی واژگان ارائه شد. در این دیدگاه معنا حاصل شبکه شعاعی است. شبکه‌ای مفهومی که در آن چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی یا پیش‌نمون سازمان‌دهی شده‌اند و معانی جدید حاشیه‌ای حاصل از تغییرات طرح‌واره‌ای و بسط استعاری‌اند. در نهایت معانی حاشیه‌ای منجر به یک شبکه شعاعی از معانی مرتبط با یکدیگر می‌شود (Evans & Green, 2006, p.331). فرایندی که معانی مرکزی و حاشیه‌ای را به هم پیوند می‌دهد، زنجیروارگی نامیده می‌شود.

البته این تغییر معنا فرایندی است که از قوانین معینی پیروی می‌کند. طبق نظریه شعاعیت معنا این تغییر به این صورت است که هر واژه دارای معنای مرکزی است و این

معنا در بافت‌های گوناگون توسعه می‌یابد و در هر سیاق جرح و تعدیل خاصی پیدا می‌کند که البته این معنا دارای محدوده‌ها و مرزهای مشخصی است که اگر از آن خارج شود، استعمال واژه در آن کاربرد نادرست خواهد بود. این معنای مرکزی را می‌توان با تحلیل‌های شناختی و طرح‌واره‌های تصویری تعیین کرد (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۱۵).

معناشناسی واژگانی در مطالعات قرآنی دارای اهمیت زیادی است. مفسر در قرآن با کاربردهای مختلف یک واژه روبه‌رو می‌شود که شاید در ابتدا چنین به نظر برسد که همه آنها یک معنا را افاده می‌کنند؛ در حالی که واژه‌ها می‌توانند بر مبنای تفاوت معنایی واژه در سیاق‌های متفاوت، از معانی متفاوت برخوردار باشند. این گونه به نظر می‌رسد که بهره‌گیری از شبکه شعاعی، روشی مناسب به منظور دست‌یابی به معانی مختلف یک واژه منجر به تفسیر آیات قرآن به دور از تحمیل معنای بیرون از متن خواهد شد. این روش نشان می‌دهد معنای واژه‌های قرآن انعطاف‌پذیر و قابل توسعه در سیاق‌های مختلف‌اند.

پژوهش حاضر در صدد است با ردیابی تغییرات طرح‌واره‌ای در ماده «دبر» در قرآن به معانی حاشیه‌ای این ماده و در نهایت شبکه شعاعی آن دست یابد. بررسی معجم‌های لغت نشان می‌دهد این ماده اصل واحدی دارد که به صورت کلی بر «پشت» دلالت دارد؛ سپس این مفهوم به سبب تفاوت در صیغه، ساختار و هیئت، معانی گوناگونی را می‌پذیرد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۹۳). پشت کردن، آخر و انتها، عاقبت امر، تبعیت، سخن گفتن، هلاکت، هزیمت، رفتن، راندن، باقی‌مانده از چیزی یا کسی، نگاه کردن به آخر کار، اداره کردن، تغافل، مال زیاد و زنبور (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۱-۳۳/ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۵۲-۶۵۵/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۲۵/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۲۵/ ازهری، [بی‌تا]، ج ۱۴، ص ۱۱۰-۱۱۵) از معنای‌ای است که در معجم لغوی به آن اشاره شده است. پژوهش حاضر در صدد است ضمن مطالعه شناختی

ماده مزبور بر اساس نظریه شبکه شعاعی و دستیابی به طرح‌واره‌های مؤثر در ساخت معنا به محک معانی اشاره شده در معاجم کلاسیک نیز بپردازد؛ از این رو بررسی شبکه شعاعی ماده «دبر» در قرآن از منظر شناختی به منظور دستیابی به پاسخ پرسش‌های زیر مورد نظر پژوهش حاضر است:

۱. شبکه معنایی ماده «دبر» از چند معنا تشکیل شده است و معنای پیش‌نمون تا چه حد بر شکل‌گیری سایر معانی مؤثر است؟

۲. تغییرات در طرح‌واره‌های تصویری چه میزان بر تغییر معنا مؤثر است؟

به جهت پاسخ‌گویی به سؤالات مزبور پس از بررسی پیشینه، ذکر چارچوب نظری پژوهش، بررسی شناختی این ماده به منظور دستیابی به شبکه شعاعی آن به بحث گذاشته می‌شود. لازم است ذکر شود در این پژوهش دستیابی به پیکره پژوهش بر اساس ۴۴ آیه‌ای که ماده «دبر» در آن به کار رفته، شکل گرفته است. به منظور دستیابی به استعاره‌ها و طرح‌واره‌های موجود در پژوهش نیز دستیابی به ظرافت معنایی شان از متن عربی قرآن، منابع لغوی و تفسیری بهره گرفته شده است.

پیشینه پژوهش حاضر را می‌توان از حیث روش و موضوع ارزیابی کرد. در حیطه روش و بهره‌گیری از شبکه شعاعی و معنای پیش‌نمون در دستیابی به معانی مختلف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «تحلیل شبکه معنایی حرف "حتی" در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی» (۱۴۰۰)؛ «شبکه شعاعی کلام الهی در قرآن» (۱۳۹۹)؛ «بررسی مدل‌های چندمعنایی حرف "الی" در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی» (۱۳۹۸)؛ «بررسی شبکه معنایی حرف جرّ "علی" در قرآن با رویکرد شناختی» (۱۳۹۷)؛ «تحلیل شبکه معنایی حرف «من» در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی» (۱۳۹۷)؛ «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف "ثم" در قرآن» (۱۳۹۷)؛ «بررسی قواعد گسترش

معنایی حرف "عن" در قرآن با رویکرد شناختی» (۱۳۹۶)؛ «شبکه‌های شعاعی معنایی "دیدن" در خطبه‌های نهج‌البلاغه بر پایه‌ی معناشناسی شناختی» (۱۳۹۶)؛ «کاربست نظریه پیش‌نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن» (۱۳۹۵)؛ «بررسی شبکه معنایی حرف "فی" و اهمیت آن در ترجمه قرآن از منظر معناشناسی شناختی» (۱۳۹۴)؛ «شبکه‌های شعاعی معناشناسی قرآن» (۱۳۸۸).

بررسی موضوعی نشان می‌دهد مطالعه معانی مختلف ماده «دبر» به جز یک مورد به صورت مستقل، مورد نظر نبوده است و پژوهشگران ذیل بررسی معنایی «تدبر» به این ماده به صورت گذرا و با بهره‌گیری از منابع لغوی پرداخته‌اند. مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌شناسی واژه قرآنی "تدبر"» (۱۳۹۳) ریشه «دبر» را به منظور رسیدن به معنایی «تدبر» از حیث تاریخی بررسی کرده است؛ همان‌گونه که ملاحظه شد، از حیث روش در اکثر پژوهش‌ها حروف اضافه مورد بررسی قرار گرفته و جز در خصوص مفاهیم تقوا، دیدن و کلام الهی مورد دیگری کار نشده است؛ ضمن آنکه در موارد مزبور ردیابی تغییرات طرح‌واره‌ای در ساخت معنا مورد نظر نبوده است. پژوهش حاضر بر آن است با بهره‌گیری از مطالعات زبان‌شناسی شناختی به عنوان روشی علمی در فهم و تفسیر قرآن به شبکه معنایی «دبر» در قرآن دست یابد و نقش تغییرات طرح‌واره‌های تصویری در بسط استعاره معنایی به دست آمده را نیز مطالعه کند. از دستاوردهای این پژوهش می‌توان در بازخوانی تفاسیر، ترجمه‌های قرآن و نیز معاجم لغوی بهره برد.

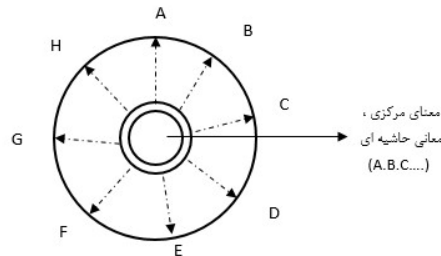
الف) چارچوب نظری

معناشناسی شناختی به عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی به دنبال کشف ارتباط میان تجربه، نظام مفهومی ذهن (Conceptual System) و ساختار معنایی (Semantic Structure) است که در زبان بازنمود یافته است؛ به عبارت دیگر محققان حوزه

معناشناسی شناختی در جست‌وجوی آن‌اند معانی چگونه در ذهن شکل می‌گیرند و در قالب چه ساختارهای مفهومی‌ای (Conceptual Structure) در زبان بازنمود می‌یابند.

شبکه شعاعی (Radial Network) از جمله نظریات مطرح در این حوزه است که دستاورد آن به عنوان یکی از ابزارهای زبان‌شناسی شناختی تحلیل شناختی معنای واژه‌ها در بافت‌های مختلف است. در این نظریه معنای واژه‌ها درباره یک معنای مرکزی (Core Meaning) که همان معنای پیش‌نمونه می‌باشد، شکل می‌گیرند و این معنای مرکزی با انعطاف خود، معانی دیگر را می‌سازد. با تکثیر این معانی، شبکه‌ای ساخته می‌شود که آن را شبکه شعاعی می‌نامند. شبکه شعاعی بر پایه این فرض استوار است که مقولات شعاعی مفاهیم در «حافظه معنایی» درازمدت انباشته می‌شوند. مراد از حافظه معنایی، واژگان ذهنی است؛ یعنی معانی که در یک شبکه شعاعی راه می‌یابند، در حافظه درازمدت ذخیره می‌شوند (Evans & Green, 2006, p.333).

در این شبکه، معنای کانونی یا پیش‌نمون که از معنایی مشخص برخوردار است، در مرکز شبکه قرار می‌گیرد؛ سپس بر اثر انعطاف‌پذیری معنای مرکزی، معانی نوظهوری که به عنوان معنای حاشیه‌ای از آنها یاد می‌شود، شکل می‌گیرد. اینها مفاهیمی هستند که در نسبت با یک معنای مرکزی، مقولات شعاعی را شکل می‌دهند (Brugman, 1988, pp.477-507). شبکه شعاعی روشی گرافیکی برای نشان‌دادن مفاهیم است که دربردارنده مجموعه‌ای از گره‌ها و روابط است. این گره‌ها نمایان‌گر مفاهیم و پیوندهای نشان‌دهنده روابط میان آن معانی است (Evans & Green, 2006, p.322).



شکل ۱: گسترش معنای مرکزی و معنای جدید در شبکه شعاعی

در شبکه شعاعی واژه‌ها، واژه‌های چند معنا مجموعه‌ای از مقوله‌ها را تشکیل می‌دهند که به صورت شعاعی با هم ارتباط دارند. گرچه هر یک از مقوله‌ها می‌توانند نقش مرکزی برای معانی مرتبط با خود را بازی کنند، فقط عضو مرکزی شبکه شعاعی، انگاره‌ای شناختی را به تصویر می‌کشد که معانی حاشیه‌ای از آن جدا شده‌اند. این معانی حاشیه‌ای از طریق انتقال استعاره مفهومی، طرح‌واره تصویری، مجاز و... با یکدیگر مرتبط‌اند (راسخ مهند، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰)؛ برای نمونه «میزان» در قرآن از معنای مرکزی ترازوی متعارف برخوردار است و سایر معانی چون معیار عدالت (حدید: ۲۵)، تعدیل در خلقت زمین و آسمان (الرحمن: ۷)، تعدیل در خلقت عالم (الرحمن: ۸) هر سه در زمره معانی حاشیه‌ای و بسط‌یافته از معنای مرکزی که خود دربردارنده طرح‌واره تعادل است، به شمار می‌آیند (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴). نظر به ساخت معانی حاشیه‌ای از طریق طرح‌واره تصویری و انتقال استعاره مفهومی در ادامه به صورت گذرا به این دو مفهوم پرداخته می‌شود.

۱. طرح‌واره تصویری

به عقیده لیکاف طرح‌واره‌های تصویری نقش مهمی در تشکیل مقوله‌های شعاعی یا به عبارت دیگر معانی حاشیه‌ای دارند (لیکاف، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۱۴)؛ به عبارتی تغییرات

طرح‌واره‌ای زمینه تفاوت در معنا را فراهم می‌آورد. طرح‌واره‌های تصویری الگوهایی تکرار شونده و پویا از تعامل حسی حرکتی ما در محیط‌اند که به تجربه انسجام می‌بخشد و مقصود از تجربه ابعاد ادراکی، حسی حرکتی، عاطفی، تاریخی، اجتماعی و زبانی حضور ما در محیط است (جانسون، ۱۳۹۷، مقدمه). طرح‌واره‌ها موجب می‌شوند این تجربیات معنادار شوند و مبنای شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی و استدلال در حوزه‌های انتزاعی اندیشه واقع شوند. طرح‌واره‌هایی که مستقیماً با تجربه فیزیکی ما در ارتباط‌اند، طرح‌واره مینا محسوب می‌شوند و عبارت‌اند از: حجم (Container)، مسیر (Path)، نیرو (Force)، تعادل (Balance)، شیء (Object) و نیز جهات ارتباطی چون بالا/پایین (Up-Down)، جلو/ عقب (Front-Back) و... (افراشی، ۱۳۹۵، ص ۵۴) طرح‌واره‌هایی که در ساخت معنا مؤثرند و مبنایی برای استدلال واقع می‌شوند.

۲. استعاره مفهومی

در دیدگاه لیکاف استعاره‌های مفهومی از جایگاه خاصی در شکل‌گیری معانی حاشیه‌ای و به عبارتی بسط معنا برخوردارند (لیکاف، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۰۳). استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor Theory) نظریه‌ای است که در چهارچوب معناشناسی شناختی مطرح شده است. در این رویکرد جایگاه «استعاره» اندیشه است و استعاره بخشی مهم و جدایی‌ناپذیر از شیوه متعارف و معمول مفهوم‌سازی جهان توسط ماست و رفتار روزمره ما بازتاب درک استعاری ما از تجربه است (لیکاف، ۱۳۹۵، ص ۱۳). بر مبنای استعاره بسیاری از مفاهیم انتزاعی که درک روشنی از آن نداریم، با مفاهیم ملموس‌تر و تجربه‌پذیرتر درک می‌شوند. هر استعاره شامل دو حوزه مفهومی می‌شود که در آن یک حوزه بر اساس حوزه دیگر درک می‌شود. حوزه مبدأ (Source domain) حوزه‌ای است که عبارت‌های استعاری بر اساس آن ساخته می‌شوند تا حوزه

دیگر بهتر درک شود و حوزه مفهومی که به این شکل درک می‌شود، حوزه مقصد (Target domain) نامیده می‌شود (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۱۵). استعاره‌های مفهومی نوعاً مفهومی انتزاعی‌تر را به عنوان مقصد و مفهومی مادی‌تر و عینی‌تر را به عنوان مبدأ به کار می‌گیرند (همو).

تناظرهای نظام‌مندی که میان حوزه مبدأ و مقصد ارتباط برقرار می‌کنند، نگاشت (Map) نام دارند و فرمول‌هایی که بر اساس آن، این تناظرها استخراج می‌شوند، نام‌نگاشت (Name of Mapping) نامیده می‌شود (Grady, 2007, p.197).

برای نمونه الگوی ثابت [زمان گذشته پشت سر است] «نام‌نگاشت» و مجموعه تناظرهای موجود بین زمان گذشته و پشت سر را «نگاشت» می‌دانند.

اینکه استعاره‌ها طرح‌واره‌های تصویری را به عنوان حوزه مبدأ انتخاب کنند، امری رایج است. بسیاری از استعاره‌ها طرح‌واره‌های تصویری را به مثابه حوزه مبدأ به کار می‌برند و مبنایی برای درک و استدلال می‌شوند (لیکاف، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۰۳). در پژوهش حاضر نیز طرح‌واره‌های تصویری زمینه بسط استعاری معنا را فراهم آورده‌اند.

ب) روش اجرای پژوهش

برای دستیابی به شبکه شعاعی ماده «دبر» در قرآن ابتدا پیکره‌ای از آیاتی که این ماده در آن به کار رفته است، جمع‌آوری شد. این پیکره مشتمل بر ۴۴ آیه است که از این تعداد شش آیه که در معنای حقیقی «پشت» به کار رفته‌اند (نساء: ۴۷ / انفال: ۵۰ / حجر: ۶۵ / یوسف: ۲۵ و ۲۷-۲۸)، از بررسی‌های کنار گذاشته شدند و سایر کاربردها بررسی گردید. آنچه راهگشای دستیابی به طرح‌واره یا طرح‌واره‌های تصویری مؤثر در شکل‌گیری معنای حاشیه‌ای است، بررسی بافت و واژه‌های هم‌نشینی است که در باهم‌آیی با ماده «دبر» در آیات قرار گرفته‌اند. در این بررسی مراجعه به منابع لغوی و نیز

منابع تفسیری به جهت دستیابی به ظرافت‌ها معنایی آیات اثربخش است. معنای حاشیه‌ای ضمن ارتباط با معنای مرکزی از طریق تبدیل‌های طرح‌واره‌های تصویری و بسط استعاری برانگیخته شده، شبکه شعاعی ماده «دبر» در قرآن را شکل می‌دهند.

ج) معنای مرکزی و شبکه شعاعی ماده «دبر» در قرآن کریم

معنای «پیش‌نمون» یا معنای مرکزی معنایی است که بیش از معنای دیگر مورد تصدیق قرار می‌گیرد و در شبکه معنایی، برتری بیشتری نسبت به دیگر معنای دارد. معنای پیش‌نمون با دیگر معنای شبکه رابطه معنایی دارد و به همین جهت در توسعه معنایی بیش از معنای دیگر قابل پیش‌بینی است (لیکاف، ۱۳۹۵، ص ۵۰۱). معنای پیش‌نمونه بر اساس درجاتی از ویژگی‌ها از نقطه کانونی پیش‌نمونه تا نقاط حاشیه‌ای و پیرامونی گسترش می‌یابند و بازیابی آن سریع‌تر از اعضای دیگر مقوله صورت می‌گیرد (اردبیلی و روشن، ۱۳۹۲، ص ۳۷). از معیارهایی که برای به‌دست‌آوردن معنای پیش‌نمونه مورد نظر است، آن است که معنای پیش‌نمون از نظر تاریخی اولین یا قدیمی‌ترین معناست (Evans & Tyler, 2003, pp.45-47). پی‌جویی ماده «دبر» در زبان‌های هم‌خانواده زبان عربی بیانگر آن است که معنای «پشت» از قدمت بالایی (۱۰-۱۲ هزار سال پیش) برخوردار است و در زبان‌های حامی-سامی قابل پیگیری است (Orel & Stolbova, 1994, p.168). از این ماده در زبان عربی و زبان‌های هم‌خانواده آن مشتقات گوناگونی به وجود آمده است که حاکی از اهمیت این ماده در معناسازی است (ر.ک: سلمان‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۱۰۷-۱۹۶)؛ پیش‌مفهومی بدن‌مند که در قالب طرح‌واره جهت در ادراکات حسی-حرکتی انسان بارها تکرار می‌شود و به آن ساختار می‌بخشد و از سهولت در یادگیری و یادآوری برخوردار است.

آنچه در ادامه قابل ملاحظه است، بررسی معنای پیش‌نمونه در شکل‌گیری معنای

حاشیه‌ای و همچنین ردیابی تغییرات طرح‌واره‌ای در تغییرات معنا و دست‌یابی به شبکه شعاعی ماده «دبر» در قرآن است.

۱. ترس

«ترس» از جمله عواطفی است که توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده و در فهرست عواطف بنیادین (Basic Emotions) قرار داده شده است (Kovecses, 2000, p.2). کووچش بر این نکته تأکید دارد که استعاره نه‌تنها در زبان عواطف به کار می‌رود، بلکه در درک و فهم بیشترین جنبه‌های مفهوم‌سازی عواطف و تجربیات احساسی امری ضروری است (Ibid, p.3). حوزه عواطف از جمله حوزه‌هایی است که طرح‌واره نیرو نقش عمده‌ای در مفهوم‌سازی آن ایفا می‌کند. در مفهوم‌سازی عواطف از طریق طرح‌واره نیرو، با دو نیرو مواجه‌ایم: نیرویی که از بیرون به شخص اعمال می‌شود و علتی است که منجر به القای احساس/ترس می‌شود. نیروی دوم واکنش درونی شخص در برابر نیروی بیرونی است که به صورت نیرویی که مقابله می‌کند یا تسلیم می‌شود، ظهور می‌یابد (کووچش، ۱۳۹۵، ص ۳۶۰)؛ برای نمونه بروز روی‌داد غیر طبیعی منجر به ترس می‌شود و به موجب ترس، فرد از محل وقوع حادثه می‌گریزد. در این صورت با کنشی حرکتی در فرد مواجه‌ایم که ترس بر اساس آن مفهوم‌سازی می‌شود.

حوزه انتزاعی «ترس» حوزه مقصدی است که از طریق حوزه مبدأ «پشت‌کردن و فرار» در قرآن مفهوم‌سازی شده است. احساسی که گاهی در مواجهه با خطر بروز می‌کند و واکنش آن می‌تواند روحی، جسمی یا هر دو باشد؛ به عبارت دیگر در واقع ترس نوعی رفتار تدافعی برای حفظ حیات است. استعاره حاضر از زمره استعاره‌های مفهومی مجاز بنیاد تلقی می‌شود؛ با این توضیح که در این گونه استعاره‌ها حوزه مبدأ را می‌توان معلول حوزه مقصد دانست. حوزه مبدأ «پشت‌کردن و فرار» بر مبنای مجاز از

حوزه مقصد «ترس» نشئت می‌گیرد. در استعاره مزبور حوزه مبدأ «پشت کردن و فرار» از رابطه مجازی معلول به جای علت ناشی می‌شود؛ به این معنا که ابتدا فرار ناشی از ترس به صورت مجاز «فرار به جای ترس» تعبیر می‌شود؛ سپس از طریق فرایند تعمیم از فرار برای درک مفهوم «ترس» بهره‌گرفته می‌شود. در مجازهای مفهومی مرتبط با عواطف به‌کارگیری معلول به جای علت متداول و پریسامد رخ می‌دهد (همو، ۱۳۹۳، ص ۱۵۷). پاسخ‌های فیزیولوژیک برای مفهوم‌سازی «ترس» که از اساس مجازی برخوردار است، از بنیاد طرح‌واره‌ای برخوردار است.

معنای به‌دست‌آمده حاصل بسط استعاری از معنای پیش‌نمون در کنار طرح‌واره‌های تصویری نیرو و حرکت است که در کنار هم در شکل‌گیری معنای «ترس» مؤثرند. آیات به‌دست‌آمده در حیطه پژوهش حاضر که «ترس» را مفهوم‌سازی می‌کند، خود بر اساس علت ترس به سه دسته قابل تقسیم‌اند:

دسته اول: ترس ناشی از حضور در جنگ

در این دسته آیات به مؤمنان امر شده است در رویارویی با دشمن روحیه خود را حفظ کرده، از میدان جهاد نگریزند.

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ: ای اهل ایمان، هر گاه با گروه مهاجم کافران در میدان کارزار روبه‌رو شوید، مبادا پشت به آنها کرده و از جنگ بگریزید (انفال: ۱۵، ترجمه الهی قمش‌های).
- وَ مَنْ يُولِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا...: و هر کس در آن موقعیت به آنان پشت کند [و بگریزد]... (انفال: ۱۶، ترجمه انصاریان).
- وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا: و آن منافقان از این پیش [در جنگ احد که اکثر فرار کردند] با خدا عهد محکم

بسته بودند که به جنگ پشت نکنند و از عهد خدا پرسش خواهد شد (احزاب):

۱۵، ترجمه الهی قمش‌های).

در دسته دیگر از آیات شاهد ترس منافقان و کافران در رویارویی با جبهه مسلمانان در جنگ هستیم (ر.ک: حشر: ۱۲ / فتح: ۲۲ / قمر: ۴۵). در این آیات علاوه بر ذکر شرح حال این گروه در جنگ‌ها به نوعی روحیه‌بخشی به مسلمانان نیز صورت گرفته است؛ برای نمونه:

- لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا أَذَىٰ وَ إِن يَقَاتِلْكُمْ يَوْ لَوْكُمْ الْأُدْبَارُ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ: هرگز به شما جز آزاری اندک نمی‌رسانند و اگر با شما بجنگند، [شکست می‌خورند و] به شما پشت کرده [فرار می‌کنند] آن‌گاه [از جانب دیگران] یاری نمی‌شوند (آل عمران: ۱۱۱، ترجمه انصاریان).

- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتَكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وُلَيْتُمْ مَدْيَنَ: بی‌تردید خدا شما را در جبهه‌های زیاد و عرصه‌های بسیار یاری کرد و [به‌ویژه] روز [نبرد] حنین، آن زمان که فزونی افرادتان شما را مغرور و شگفت‌زده کرد، ولی [فزونی عدد] چیزی از خطر را از شما برطرف نکرد و زمین با همه وسعت و فراخی‌اش بر شما تنگ شد، سپس پشت به دشمن از عرصه نبرد گریختید (توبه: ۲۵، ترجمه انصاریان).

دسته دوم: مواجهه با عذاب قیامت

عذاب علتی دیگر برای ترس است که در قرآن به آن اشاره شده است و شاهد حوزه مبدأ پاسخ فیزیولوژیک در آن هستیم:

- يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مَدْيَنَ مَدْيَنَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَ مَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ:

روزی که [به علت شدت عذاب] پشت کنان از این سو به آن سو فرار می‌کنید... (غافر: ۳۳، ترجمه انصاریان).

دسته سوم: مواجه شدن با امری غیر عادی

در این آیات ۱۰ نمل و ۳۱ قصص و در ماجرای تبدیل شدن عصای حضرت موسی علیه السلام به مار ترس حضرت از این امر غیر عادی از طریق حوزه مبدأ «پشت کردن و فرار» مفهوم سازی شده است:

- وَ أَلْقَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمَرْسُولِ وَ عَصَايْتَ رَا بِيْفَكْنَ، پس وقتی آن را دید که تند و شتابان حرکت می‌کند، گویا ماری باریک و تیزروست، پشت کنان رو به فرار گذاشت و به پشت برنگشت، [ندا رسید: ای موسی نترس (نمل: ۱۰)].

در نمونه‌های ذکر شده در حوزه مبدأ از ماده «دبر» برای مفهوم سازی حوزه مقصد ترس بهره گرفته شده است. در نمونه‌های ذکر شده که ترس منجر به کنش رفتاری عقب‌گرد و فرار بود، گویی افراد با فرار به دنبال یافتن مقصد امنی برای حفظ خود بودند. این در حالی است که با هم‌آیی این ماده با «نصر» در سه آیه (آل عمران: ۱۱۱ / فتح: ۲۲ / حشر: ۱۲ / غافر: ۳۳، ماده «عصم») تنها مقصد امن را خداوند معرفی می‌کند و آنان را مغلوب و هزیمت شده یاد می‌کند.

۲. آنچه از انسان باقی می‌ماند (نسل)

پیش‌تر در معنای لغوی ماده «دبر» ذکر شد منظور از «دابر» آخر هر چیز و آنچه از چیزی باقی می‌ماند، است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ۱۹۳). اصمعی دابر را به معنای ریشه ذکر کرده است و «قطع الله دابره» به این معناست که خداوند ریشه و اصل او را قطع کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۶۸). از آنجا که ریشه گیاه در انتها و آخر گیاه قرار

دارد، از این رو به آن دابر اطلاق می‌شود.

در چهار کاربرد از کاربردهای «دبر» در قرآن (ر.ک: انفال: ۷/ حجر: ۶۶)، از آنچه از کافران و ظالمان باقی می‌ماند - نسل و آثار - تعبیر به «دابر» شده است:

- فَقَطَعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: پس بریده شد دنباله

گروهی که ظلم کردند و ستایش سزاوار خدایی است که پروردگار عالمیان

است (انعام: ۴۵، ترجمه المیزان).

- فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا

مُؤْمِنِينَ: پس او را با کسانی که همراه وی بودند، به رحمت خویش نجات

دادیم و نسل کسانی را که آیه‌های ما را تکذیب کرده بودند و مؤمن نبودند،

قطع کردیم (اعراف: ۷۲، ترجمه المیزان).

خداوند در این آیات می‌فرماید پشت کافران، ظالمان و دروغگویان (نسل

باقی‌مانده از ایشان و آثارشان) به سبب انکار قرآن و عاجز کردن پیامبر ﷺ توسط

مشرکان (ر.ک: انعام: ۳۷-۵۵)، شرک و تکذیب پیامبران الهی (ر.ک: اعراف: ۶۵-۷۲/

حجر: ۵۷-۶۶) و در نهایت کفرشان (ر.ک: انفال: ۷-۱۴) را قطع و محو می‌کند. در آیات

مزبور حوزه مقصد «آنچه از انسان پس از مرگ باقی می‌ماند» حاصل بسط استعاری

حوزه مبدأ و معنای پیش‌نمونه «پشت» است. از آنجا که جهت پشت، نوعی جهت

بیرونی محسوب می‌شود که از خارج بر چیزی محیط است، بهره‌گیری از آن حاکی از

تسلط و احاطه خداوند بر کافران و مشرکان و نیز عجز ایشان در برابر خداوند است.

۳. گمراهی

حوزه مقصد «گمراهی» حوزه انتزاعی دیگری است که در قرآن توسط حوزه مبدأ

«پشت کردن» مفهوم‌سازی شده است. با هم‌آبی ارتداد و ادبار در آیات زیر، استعاره

مفهومی [گمراهی بازگشتن به پشت سر است] را به ذهن متبادر می‌کند؛ استعاره‌ای که بر مبنای طرح‌واره جهت و حرکت شکل گرفته است. ارتداد از ماده «رَدَد» به معنای بازگشت به مکان قبل یا مکانی دیگر (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۱۲). در اصطلاح نوعی اعراض و روی برگرداندن پس از ایمان آوردن را «ارتداد» می‌گویند (ر.ک: بقره: ۱۰۹ / آل عمران: ۱۰۰). همان گونه که قابل ملاحظه است، معنای ارتداد بر مبنای طرح‌واره حرکت مفهوم‌سازی شده است؛ به عبارتی می‌توان گفت فرد مرتد مسیری را در راه ایمان طی کرده است، اما به سبب نافرمانی به مسیر حقیقی پشت می‌کند و از مسیر ایمان جدا می‌شود.

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمَسَ وُجُوهاً فَرَدَّهَا عَلَيَّ أَدْبَارَهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا: ای کسانی که به شما کتاب آسمانی داده شده... و [به کیفر تکبر در برابر پیامبر اسلام و قرآن] به کفر و گمراهی بازگردانیم یا چنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم، لعنت کنیم و فرمان خدا همواره شدنی است (نساء: ۴۷، ترجمه انصاریان).

- يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارَكُمْ فَنَقَلُبُوا خَاسِرِينَ: ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خدا برایتان مقرر فرموده، درآید و [به گناه، عصیان، سرپیچی از فرمان‌ها و احکام حق] بازنگردید که زیانکار می‌شوید (مائده: ۲۱، ترجمه انصاریان).

آنچه لازم است به آن توجه شود، مسئله‌ای است که منافقان و فاسقان در برابر آن اعراض می‌کنند. در آیه ۴۷ سوره نساء از اهل کتاب خواسته شده است به قرآن به عنوان کتابی که مصدق کتب پیشین است، ایمان بیاورند؛ اما ایشان هدایت قرآن را نپذیرفتند و

گرفتار «طمس وجوه» به معنای کوری و نابینایی شده‌اند (ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۲۲، ص ۲۵۷ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۰۷) که پیامد حاصل از آن گمراهی است. دیدن حوزه مبدایی است که برای مفهوم‌سازی حوزه اندیشیدن و فهم از آن استفاده می‌شود و در آیه مزبور ازین‌رفتن این عضو ادراکی به معنای عدم فهم ایشان است و پیامد حاصل از آن گمراهی خواهد بود؛ معنایی حاصل از بسط استعاری معنای پیش‌نمون در کنار طرح‌واره حرکت که در زمره معانی است که لغویان نیز به آن اشاره کرده‌اند: «أَدْبَرُ أَمْرَهُ أَى تَوَلَّى إِلَى الْفَسَادِ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۳).

۴. بی‌توجهی/غفلت

در قرآن کافران و فاسقان از جمله گروه‌هایی هستند که در برابر دعوت رسول خدا ﷺ به توحید بی‌توجه‌اند و به آن پشت می‌کنند و در خصوص آن فکر نمی‌کنند (ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۱۴، ص ۹۵ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۱۴ / طوسی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۱۱۸). سبب این اعراض و انصراف مانعی است که در برابر حق ایجاد کرده‌اند که در قرآن از آن تعبیر به «اکنه و وقر» شده است. از معانی که ازهری برای «ادبر» ذکر کرده است، تغافل است (ازهری، [بی‌تا]، ج ۱۴، ص ۸۱) به معنای خود را به غفلت‌زدن و نشنیدن عملی.

- وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا: و ما بر دل‌های تیره آن کافران پرده‌ای افکندیم که قرآن را فهم نکنند و در گوش‌هایشان هم سنگینی نهادیم و چون تو در قرآن خدایت را به وحدانیت و یگانگی یاد کنی، آنان روی گردانیده و به پشت گریزان می‌شوند (اسراء: ۴۶، الهی قمشاهی).

- إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَ لَا تَسْمَعُ الصَّمَّةَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ: تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی می‌گردانند

برسانی (نمل: ۸۰ / روم ۵۲، ترجمه آیتی).

حوزه انتزاعی «بی‌توجهی/غفلت» حاصل بسط استعاری از معنای پیش‌نمون است و در این مفهوم‌سازی علاوه بر طرح‌واره تصویری جهت، طرح‌واره تصویری حرکت نیز قابل ملاحظه است؛ ضمن آنکه در استعاره مزبور، قوای ادراکی انسان چون شنیدن و دیدن به عنوان فرایندی که دائم تکرار می‌شود، حضور طرح‌واره فرایند را در مفهوم‌سازی فعال می‌کند. طرح‌واره فرایند به تجربه ادراکی وابسته نیست؛ درک ما از بسیاری از فعالیت‌های روزمره - مثلاً دیدن یا شنیدن - که در آنها تداوم و تکرار وجود دارد، به طرح‌واره فرایند متکی است (افراشی، ۱۳۹۵، ص ۵۵).

قوای ادراکی زمینه فهم و اندیشه و سپس عمل به عنوان کنش رفتاری را فراهم می‌آورند؛ از این روست که با بسط استعاری دانستن بر مبنای دیدن و شنیدن، در مقابل غفلت بر مبنای ندیدن یا نشنیدن مواجه‌ایم. معمولاً چنین است که صدایی که به عنوان محرک خارجی شنیده می‌شود - به صورت انتخابی یا ناگهانی - ضمن آنکه توجه انسان را به خود جلب می‌کند، می‌تواند امکان پاسخ به آن محرک یا به عبارتی انجام عملی در برابر آن محرک را فراهم آورد. در صورتی که قوه شنوایی یا بینایی به عنوان عضو ادراکی انسان مختل شود، از پیامدهای آن می‌توان به غفلت و عدم توجه در فرد اشاره کرد که باز نمود آن در رفتار می‌تواند روی گردانی یا پشت کردن باشد. در قرآن افرادی که به واسطه اعمال خود در برابر قوه ادراکی خویش مانع ایجاد کرده‌اند، خود را از دریافت حقیقت محروم کرده‌اند و از فهم حقیقت عاجزند و نسبت به آن روی‌گرداند (اعراف: ۱۷۹).

حوزه مقصد «بی‌توجهی/غفلت» در سه آیه دیگر نیز قابل بررسی است. در آیه ۱۷ سوره معارج (تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى) آتش دوزخ کسانی را که کفر ورزیدند و از ایمان

به خدا اعراض کرده‌اند، فرا می‌خواند (ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۲۹، ص ۱۵۳). هم‌آیی ادبر و تولی بیان‌گر آن است که ایشان به حق پشت می‌کنند و روی‌گردان به سوی باطل می‌شوند (همان). «ولی» گاهی به معنای اعراض و انصراف تفسیر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۲۱۹). در ادامه آیات به معرفی افرادی می‌پردازند که نه تنها نسب به خداوند بی‌توجه نیستند، بلکه به هم‌نوعان خود نیز توجه می‌کنند (رک: معارج: ۲۲-۲۷).

در آیه ۲۳ سوره مبارکه مدثر (ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ) اعراض و بی‌توجهی کافران به قرآن و تغییر عقیده به سمت کفر و طغیان را شاهدیم (ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۲۹، ص ۲۸۸) که از طریق حوزه مبدأ «پشت‌کردن» مفهوم‌سازی شده است. ادبار و استکبار از احوالات روحی و درونی است و در ظاهر با چهره درهم‌کشیدن و روی‌ترش‌کردن خود را نشان می‌دهد و از احوال ظاهری و محسوس انسان به شمار می‌آید -عبس و بسر- که در نتیجه این حالات درونی و بیرونی باطن خود را آشکار می‌کنند و آیات الهی را سحر و گفته بشر تلقی می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۸۷).

همان‌گونه که قابل ملاحظه است، مسئله اعراض و بی‌توجهی را می‌توان در سطوح مختلف شاهد بود، چه افراد عادی و چه رهبران کفر (ر.ک: نازعات: ۲۲).

۵. زمان

زمان استعاره‌ای است که در غالب زبان‌ها خود را با حرکت و مکان نشان می‌دهد و زبان قرآن نیز از این قاعده مستثنا نیست و با بهره‌گیری از از واژه‌هایی جهت نما و بهره‌گیری از مکان به مفهوم‌سازی «زمان» پرداخته است. با استناد به داده‌های عصب‌شناختی نقاط مشترکی برای پردازش زمان و مکان در مغز معرفی شده است؛ از این رو از لحاظ استعاری و در سطح بازنمود زبانی به هم مرتبط‌اند (افراشی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰). وحدت اسم مکان و زمان در زبان عربی نیز حاکی از آن است که در این

زبان نیز مفهوم مکان برای درک مفهوم زمان مبناست.

امروزه در ارتباط با مفهوم‌سازی زمان باور این است که در همه زبان‌ها مفهوم زمان بر اساس ادراک و شناخت مکان دریافت می‌شود؛ هرچند شیوه‌های خاص مفهوم‌سازی زمان از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. در قرآن برای مفهوم‌سازی زمان گذشته از جهت پشت سر بهره گرفته است؛ به عبارت دیگر زمان در آیات زیر از جهت پشت به جلو ترسیم شده است و احتمال می‌رود منبع استعاری آن جهت راه رفتن و نگاه کردن انسان باشد، منبعی که به عبارتی تجارب حسی-حرکتی انسان تکرار می‌شود.

- وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحَهُ وَ إِدْبَارَ النُّجُومِ: به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان [و طلوع صبح] (طور: ۴۹، ترجمه مکارم).
- وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ: [و] سوگند به شب هنگامی که پشت می‌کند (مدثر: ۳۳، ترجمه انصاریان).

همان گونه که گفته شد، پشت کردن معنای محوری برای ریشه «دبر» محسوب می‌شود در آیات مزبور پشت کردن ستارگان، «إِدْبَارَ النُّجُومِ» و پشت کردن شب، «وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ» که بیانگر پایان شب و طلوع آفتاب است، زمان گذشته را از طریق حوزه مبدأ «پشت کردن» مفهوم‌سازی می‌کند. از طرفی توجه به این مسئله حائز اهمیت است که زمین در حرکت وضعی خود، هنگامی که رو به خورشید می‌کند، روز و زمانی که پشت به خورشید می‌کند، شب است؛ به عبارتی همان معنای «چرخیدن» که در ریشه «دبر» موجود است، در آیات مزبور توأمان در کنار طرح‌واره جهت، طرح‌واره چرخه نیز به کار گرفته می‌شود تا به وسیله آن گذر زمان مفهوم‌سازی شود.

۶. متابعت کردن کسی/چیزی

در آیه «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ* وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» (ق: ۳۹-۴۰) پیامبر ﷺ در برابر استهزا و تکذیب مشرکان نسبت به مسئله نبوت دعوت به صبر حمد و تسبیح الهی در قالب نمازهای پنج‌گانه بر پیامبر ﷺ امر شده و در نهایت از ایشان خواسته شده است به پیوست و تعقیب نماز خود پس از سجده آخر، خدا را تسبیح کنند. اینکه مراد از تسبیح و مصادیق آن چیست، محل بحث نیست؛ آنچه مورد نظر است، مفهوم‌سازی تبعیت کردن و دنبال کردن کسی یا چیزی است که در حقیقت پیوست و الحاق به آن است، از طریق حوزه مبدأ قرار گرفتن در پشت آن مفهوم‌سازی شده است و در بردارنده طرح‌واره جهت و حرکت است.

۷. چینش پشت سر هم

در بحث واژه‌شناسی مطرح شد که از معانی «دبر»، دیدن عاقبت و سرانجام امور به منظور دست‌یابی به نتیجه مطلوب (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۸۰/ ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۱۴) و همچنین تدبیر، نظم و ترتیب‌دادن به امور برای دست‌یابی به نتیجه مطلوب است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۹۴). با توجه به اینکه معانی کانونی به‌دست‌آمده در اکثر معناسازی‌ها در ماده «دبر» قابل رویت است، در مفهوم‌سازی «تدبیر» نیز مؤثر خواهد بود.

صاحب‌المیزان بر این عقیده است که مراد از «تدبیر» آوردن چیزی به دنبال چیز دیگر است؛ به این معنا که اشیای متعدد به گونه‌ای تنظیم و ترتیب یابند که هر کدام در جای خاص خود قرار گیرند؛ به گونه‌ای که به محض تنظیم، آن غرضی که از چینش آنها مورد نظر بود، حاصل گردد. تدبیر امر عالم نیز به همین معناست که اجزای عالم به بهترین شکل نظم و ترتیب یابند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۲۹۰). خداوند در چهار آیه

خلقت آسمان و زمین، روزی دادن موجودات، مرده کردن زندگان، تسلط بر موجودات و... را به خود نسبت داده است؛ اموری که برخاسته از ربوبیت تکوینی حق تعالی است. بررسی ترجمه‌های ذکر شده درباره آیات نشان می‌دهد مترجمان، قایل به معنای واحدی برای تدبیر نیستند.

- ان رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ:

پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز بیافرید، سپس به عرش پرداخت، ترتیب کارها را از روی تدبیر بداد... (یونس: ۳، ترجمه آیتی).

- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ:

مشرکان را بگو کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ یا کیست که گوش و چشم‌ها عطا می‌کند و کیست که از مرده زنده و از زنده مرده برمی‌انگیزد و کیست که فرمانش عالم آفرینش را منظم می‌دارد؟ پس خواهند گفت خدای یکتاست، به آنها بگو پس چرا خداترس نمی‌شوید؟ (یونس: ۳۱، ترجمه الهی قمشاهی).

- اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ:

خداست آن ذات پاکی که آسمان‌ها را چنان‌که می‌نگرید، بی‌ستون برافراشت، آن‌گاه بر عرش (قدرت بر وجود کل) قرار گرفت و خورشید و ماه را مسخر اراده خود ساخت که هر کدام در وقت خاص به گردش آیند، امر عالم را منظم می‌سازد و آیات [قدرت] را با دلایلی مفصل بیان می‌دارد، باشد

که شما به ملاقات پروردگار خود یقین کنید (رعد: ۲، ترجمه الهی قمشاهی).

- **يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ:** کار را از آسمان تا زمین سامان می‌دهد، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال است - چنان که می‌شمارید - به سوی او بالا می‌رود (سجده: ۵، ترجمه آیتی).

بررسی غرض سه سوره‌ای که آیات مربوط به تدبیر الهی در آن آمده است، نکات قابل تأملی را در پی خواهد داشت. غرض اصلی از نزول سوره یونس دفاع از اصالت قرآن، غرض سوره رعد پاسخ به کافرانی که معجزه بودن قرآن را انکار می‌کند و غرض اصلی سوره سجده هشدار به منکران معارف قرآن در بحث معاد است (ر.ک: خامه‌گر، ۱۳۹۲). از طرفی دقت در آیاتی که قبل از آیه مورد نظر ذکر شده‌اند نیز اهمیت دارد.

- **الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ** (یونس: ۱-۲).

- **الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ** (رعد: ۱).

- **الْم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لَتَنْذِرَنَّهُمْ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ** (سجده: ۱-۳).

در آیات مزبور قرآن به عنوان کتابی حق که باطلی در آن راه ندارد، از جانب خداوند بر حضرت رسول ﷺ نازل شده است و شبهات کافران و مشترکان را در خصوص سحر و باطل بودن قرآن رد می‌کند و آنان را افرادی معرفی می‌کند که نه ایمان می‌آورند و نه از قرآن هدایت و تذکر می‌پذیرند.

بی‌شک آیات قرآن به عنوان آیات تشریحی الهی از هدفمندی در تشریح به منظور ابلاغ پیام هدایتی خود برخوردار است؛ از این رو می‌توان در این عرصه شاهد تدبیر تشریحی الهی بود؛ تدبیری که در خلال آیات حکیمانه توجه مخاطب را به تدبیر تکوینی نیز جلب می‌کند و در آیات بعدی چینش حکیمانه هستی را به مخاطب عرضه می‌دارد.

در پی هم آمدن این آیات و ختم‌شان به عبارت «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» بیان‌گر تدبیر الهی در هر دو عرصه تشریحی و تکوینی است. وجود حرف عطف «ثم» از سه آیه از آیات مربوط به تدبیر، ضمن آنکه بیان‌گر ترتیب است، بیان‌گر فاصله صعودی میان دو رخداد است (مشکین‌فام و دهقانی، ۱۳۹۷، ص ۹)؛ به این معنا که خداوند در جایگاه بالاتر - عرش - تدبیر امور مختلف را که پیش‌تر ذکر شد، بر عهده دارد. لازم است ذکر شود جایگاه بالا حوزه مبدائی است که «مقام برتر» را مفهوم‌سازی می‌کند؛ نیز از حوزه مبدأ «بالا» در مفهوم‌سازی تسلط و قدرت بهره گرفته می‌شود که در آیات مربوط به تدبیر نیز این استعاره به ذهن متبادر می‌شود.

به نظر می‌رسد استعاره دقیق برای بحث موجود [تدبیر، چینش هدفمند است]. منظور از حوزه مبدأ چینش هدف‌مند قراردادن پشت سر هم امور به گونه‌ای است که هر امر به غرض اصلی خود دست یابد؛ چینشی که تحت سیطره قدرت و تسلط الهی از مقامی برتر است، استعاره‌ای طرح‌واره بنیاد شامل طرح‌واره‌های تعادل، جهت، حرکت، چرخه و فرایند. این گونه به نظر می‌رسد هرچه معنا انتزاعی‌تر باشد، شاهد تعدد طرح‌واره‌ها در معنا‌سازی هستیم.

نکته قابل توجه آنکه در آیات مزبور علاوه بر اینکه در خصوص آیات تکوینی الهی و تدبیرشان را توسط خداوند شاهد هستیم، با سه گانه خداوند، قرآن و پیامبر ﷺ مواجه‌ایم؛ نکته‌ای که می‌تواند ما را در دست‌یابی به معنای تدبیر یاری کند.

۸. شنیدن و دیدن

«تدبر» مفهومی است که چهار مرتبه در قرآن به کار رفته است. بررسی سیاقی آیات بیان گر آن است که مشرکان، کافران و منافقان در صدد وارد کردن شبهاتی در خصوص پیامبر ﷺ و معجزه ایشان قرآن بودند؛ معجزه‌های که از جانب خداوند به ایشان اعطا شده است و گواهی بر صدق دعوت ایشان می‌باشد. ایشان پیامبر ﷺ را ساحر و کذاب می‌خوانند و از آیات الهی روی گردان بودند (ابن‌عاشور، [بی‌تا]، ج ۲۳، ص ۱۴۸ / طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۹ و ج ۱۵، ص ۳۹ و ج ۱۸، ص ۲۳۶). در آیات مزبور با استفهام توییحی ایشان را مخاطب قرار می‌دهد که چرا در آیات قرآن «تدبر» نمی‌کنید. شایان ذکر است متعلق تدبر در آیات قرآن است که از آن تعبیر به «قول»، «قرآن» و «کتاب» شده است.

- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ هر گاه از سوی دیگری جز خدا می‌بود، در آن اختلافی بسیار می‌یافتند (نساء: ۸۲، ترجمه آیتی).

- أَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ: آیا در این سخن نمی‌اندیشند یا برای آنها چیزی نازل شده که برای نیاکانشان نازل نشده بود؟ (مؤمنون: ۶۸، ترجمه آیتی).

- كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ: کتابی مبارک است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند (ص: ۲۹، ترجمه آیتی).

- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا: یا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل‌هایشان قفل‌هاست؟ (محمد: ۲۴، ترجمه آیتی).

«تدبر» مفهومی است که با مفاهیمی چون تفکر، تعقل، تذکر، ایمان و علم در یک

حوزه معنایی قرار دارد؛ به عبارت دیگر فعالیت‌های نام‌برده، گونه‌ای از فهم در خصوص آیات تکوینی و تشریحی الهی‌اند؛ با این تفاوت که «تدبر» تنها در خصوص آیات تشریحی که همان قرآن است، مورد نظر است؛ اما در مورد سایر موارد شاهد دو عرصه آیات تکوینی و تشریحی هستیم (در خصوص تفکر، ر.ک: اعراف: ۱۷۶ / روم: ۲۱ / در خصوص تعقل، ر.ک: بقره: ۷۳ / زخرف: ۳ / درباره تذکر، ر.ک: نحل: ۱۳ / نور: ۱).

آیه ۲۴ سوره محمد ﷺ از قلب انسان به عنوان عضو مؤثری در فهم و ادراک یاد کرده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا». در قرآن «قلب» به عنوان مرکز اندیشه‌ورزی و معرفت یاد شده است که به انسان شایستگی درک و فهمیدن آیات تشریحی و تکوینی را می‌بخشد. حال اگر در برابر آن مانع قرار داده شود، «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» یا پرده افکنده شود، «عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ» (انعام: ۲۵) قابلیت درک و فهم آیات الهی از انسان سلب خواهد شد. به تبع آن واکنشی که در قبال این دریافت نادرست خواهد داشت، چیزی جز تکذیب، تمسخر و اعراض نخواهد بود (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹-۱۷۷).

لازم است ذکر شود که ورودی‌های قلب به عنوان مرکز اندیشه‌ورزی، اندام‌های ادراکی انسان مانند چشم و گوش و... هستند که در اختیار انسان قرار داده شده است تا از طریق این اندام‌ها به درک حقایق نائل آید؛ به عبارت دیگر اندام‌های ادراکی ابزار دستاوردهای فکری و علمی برای قلب انسان‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۲۸۷).

پیش‌تر به یکی از ورودی‌های قلب و نقش آن در مسئله بی‌توجهی و اعراض پرداخته شد (نمل: ۸۰ / روم: ۵۲). این مسئله در خصوص مفهوم «تدبر» نیز قابل ردیابی است. در آیه ۲۳ سوره محمد ﷺ و پیش از استفهام توییحی در خصوص عدم تدبر در قرآن می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ». منافقان را فاقد قوه

ادراکی شنوایی و بینایی توصیف کرده، از حوزه مبدأ ادراک در حیطه نابینایی و ناشنوایی برای مفهوم‌سازی حوزه ندانستن بهره گرفته شده است.

مرتبط با آیات مزبور، در قرآن با آیاتی مواجه‌ایم که بیان‌گر وضعیت مشابه از سوی کفار در قبال آیات قرآن‌اند. کسانی که قصد شنیدن و دیدن آیات الهی را نداشته و آیات را به بازی گرفته، انکار می‌کنند، در این آیات نیز از حوزه‌های مبدأ دیدن و شنیدن به جهت مفهوم‌سازی حوزه اندیشیدن بهره گرفته شده است (ر.ک: انبیاء: ۱-۲ / نمل: ۸۱-۸۰ / روم: ۵۲-۵۳ / زخرف: ۴۰).

نکته دیگر که می‌بایست مورد توجه قرار داده شود، آن است که دعوت همگانی به «تدبیر» در قرآن به نوعی تحدی به قرآن محسوب می‌شود؛ هم‌اوردطلبی نسبت به کتابی که از جانب خداوند به عنوان معجزه بر پیامبر ﷺ نازل شده است، معجزه‌ای با ویژگی‌های خاص که اختلافی در آن نیست و از چینش حکیمانه برخوردار است؛ این در حالی است که بیماردلان از درک عظمت آن عاجزند و آن را تکذیب می‌کنند (یونس: ۳۹-۳۸)؛ چراکه از منظر قرآن فاقد بینایی و شنوایی‌اند (یونس: ۴۳-۴۲).

در مقابل این گروه با گروهی مواجه‌ایم که بهره‌گیری صحیح از عناصر ادراکی در برابر قرآن، هدایت قرآن را پذیرفته، ایمان می‌آورند (ر.ک: احقاف: ۳۰ / جن: ۱-۲). آیات حاضر بیان‌گر آن است با «شنیدن» ظاهری مواجه نیستیم، بلکه منظور شنیدی مؤثر است که منتهی به هدایت و ایمان شود.

نکته دیگری که می‌بایست مورد نظر قرار داده شود، ارتباط مسئله تدبیر و تدبیر نسبت به هم است. همان‌گونه که در بحث تدبیر و حوزه مبدائی که برای مفهوم‌سازی آن ذکر شد، تدبیر در بابت تفعیل با معنای اصلی تعدیه فعلی - چینش حکیمانه - از جانب خداوند در دو ساحت تکوینی و تشریحی است. تدبیر و چینش حکیمانه در ساحت

تشریحی و در قرآن مسئله‌ای است که در تدبیر - در باب تفعل که مطاوعه بابت تفعیل است - درخواست شده است پشت و ورای این چنین حکیمانه دیده و شنیده شود تا در پی آن، معرفت درباره قرآن و اصالت و معجزه بودن آن حاصل شود و از این رهگذر به غرض اصلی نزول قرآن که همان توحید است، دست یافته شود؛ از این رو می‌توان گفت در آیات مزبور با استعاره مفهومی [تدبیر، شنیدن و دیدن ورای امور است] مواجه‌ایم؛ استعاره‌ای که از طرح‌واره‌های جهت و فرایند ناشی می‌شود.

در جمع‌بندی آنچه در هشت بخش بالا ذکر شد، ملاحظه شد معانی حاشیه‌ای حاصل از بسط استعاری و تغییرات طرح‌واره‌های تصویری هستند که حوزه معنایی ماده «دبر» را توسعه می‌بخشند. در بررسی صورت گرفته به هشت معنا دست یافته شده که معنای پیش‌نمون از مؤلفه‌های اصلی این معانی به شمار می‌رفت. معانی به دست آمده و طرح‌واره‌های دخیل در معنا سازی شامل ترس، آنچه از انسان باقی می‌ماند، غفلت و بی‌توجهی، زمان، دنبال کردن، چینی هدف‌مند، شنیدن و دیدن ورای امورند که شبکه حاصل در قالب نمودار زیر قابل رویت است:



شکل ۲: شبکه شعاعی ماده «دبر» در قرآن

نتیجه

آنچه زمینه فهم و تدبیر در قرآن را فراهم می‌آورد، دستیابی به معنای دقیق واژگان و

انعکاس آن در تفسیر آیات است. بی‌شک هر تفسیری بر پایه معانی به‌دست‌آمده از واژگان شکل می‌گیرد و هر پژوهشگری به منظور بررسی قرآن در گام نخست می‌بایست معانی واژه‌های آن را مطالعه کند. با توجه به اهمیت این مسئله، پژوهش حاضر در پی دستیابی به شبکه شعاعی ماده «دبر» و ردیابی تغییرات طرح‌واره در دست‌یابی به معانی حاشیه‌ای شکل گرفت.

شبکه شعاعی به‌دست‌آمده حاصل هشت معنای حاشیه‌ای است که بر محور یک معنای مرکزی گرد هم آمده‌اند. معنای «پشت» به عنوان قدیمی‌ترین معنای ماده، عضو مرکزی شبکه شعاعی به شمار می‌رود که در بردارنده طرح‌واره تصویری جهت می‌باشد؛ انگاره‌ای شناختی و بدن‌مند که در ادراکات حسی-حرکتی انسان‌ها قابل تجربه است؛ به آن ساختار می‌بخشد و از سهولت یادگیری برخوردار است؛ طرح‌واره‌ای بنیادی که در کنار سایر تغییرات طرح‌واره‌ای زمینه بسط استعاری معنا و به‌وجود آمدن معنای حاشیه‌ای چون ترس، نسل و آنچه از انسان باقی می‌ماند، گمراهی، غفلت و بی‌توجهی، زمان، دنبال کردن، چینش هدف‌مند، شنیدن و دیدن ورای امور را فراهم می‌سازد.

پس از طرح‌واره جهت به عنوان پربسامدترین طرح‌واره در معناسازی مشتقات ماده «دبر»، طرح‌واره‌های نیرو، حرکت، فرایند، چرخه و تعادل در معناسازی از این ماده فعال‌اند و هرچه معنا انتزاعی‌تر باشد، طرح‌واره‌های بیشتری برای معناسازی فراخوانی می‌شوند.

در بیشتر آیاتی که ماده مزبور در آن به کار رفته است، یا سخن از سرانجام کافران، منافقان، فاسقان و مشرکان است یا بیان رفتار و سرگذشت ایشان و در مواجهه با مسئله توحید، نبوت، خاصه نبوت پیامبر ﷺ و انکار آن، معجزات انبیا خاصه قرآن و انکار آن است. همان گونه که ملاحظه شد، مواجهه این گروه با مسائل یادشده، از طریق معانی

شعاعی حاصل از معنای پیش‌نمون «پشت» ساخته شدند. تغییرات طرح‌واره‌ای به‌خوبی نشان داد که طرح‌واره‌ها مبنای شکل‌گیری مفاهیم انتزاعی‌اند و می‌توانند مبنایی برای درک و استدلال واقع شوند. معانی شعاعی به‌دست‌آمده با یکدیگر مرتبط بوده و همگی در خدمت بیان مواجهه انسان با مسئله توحید است. خداوند با چینی هدف‌مند - تدبیر - نظام عالم را از بنا نهاده‌است و از انسان انتظار می‌رود این چینی هدف‌مند را ببیند و بشنود - تدبیر - مواجهه انسان با تدبیر الهی دو گونه است. مواجهه اول پذیرش و پیوستگی در تسبیح الهی و صبر در برابر انکارکنندگان است و مواجهه دوم غفلت یا گریز از دستورهای الهی که در این صورت گرفتار گمراهی خواهد شد و درنهایت به هلاک و قطع نسل دچار خواهد شد.

در محک شبکه شعاعی به‌دست‌آمده از طریق رویکرد شناختی با معانی ذکر شده در معاجم لغوی برخی از معانی به‌دست‌آمده مشترک‌اند و برخی چون زمان، گمراهی، شنیدن و ترس از معانی غیر مشترک به شمار می‌آیند و از طریق مطالعه شناختی به آنها دست یافته شد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التئوير؛ [بی‌جا:] [بی‌نا:]، [بی‌تا].
۲. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ چ ۱، تهران: انتشارات علوم اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ط ۱، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. اردبیلی، لیلا و بلقیس روشن؛ مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی؛ تهران: نشر علم، ۱۳۹۱.
۵. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ قاهره: الدار المصریه التالیف و الترجمه، [بی‌تا].
۶. افراشی، آریتا؛ مبانی معناشناسی شناختی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.
۷. الهی قمشه‌ای، مهدی؛ ترجمه قرآن؛ قم: انتشارات فاطمه الزهرا، ۱۳۸۰.
۸. امدادی، علی اصغر و همکاران؛ «بررسی چندمعنایی واژگان قرآنی بر مبنای رویکرد معناشناسی واژگانی شناختی»، فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی؛، ش ۱۱، ۱۴۰۰.
۹. انصاریان، حسین؛ ترجمه قرآن؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۳.
۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو؛ خدا و انسان در قرآن؛ ترجمه احمد آرام؛ چ ۶، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
۱۱. ایمانی، محمود و مجتبی منشی‌زاده؛ «بررسی شبکه معنایی حرف "فی" و اهمیت آن در ترجمه قرآن از منظر معناشناسی شناختی»، دوفصلنامه مطالعات

- ترجمه قرآن و حدیث؛ ش ۴، ۱۳۹۴.
۱۲. آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه قرآن؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴.
۱۳. پورسینا، محمدرضا؛ «شبکه شعاعی کلام الهی در قرآن»، کلام اهل بیت ﷺ؛ ش ۳، ۱۳۹۹.
۱۴. توکل‌نیا، مریم و ولی‌اله حسومی؛ «بررسی شبکه معنایی حرف جر "علی" در قرآن با رویکرد شناختی»، آموزه‌های قرآنی؛ ش ۲۸، ۱۳۹۷، ص ۲۰۳-۲۲۸.
۱۵. توکل‌نیا، مریم و ولی‌اله حسومی؛ «بررسی قواعد گسترش معنایی حرف "عن" در قرآن با رویکرد شناختی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن؛ ش ۱، ۱۳۹۶.
۱۶. جانسون، مارک؛ بدن در ذهن؛ ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۹۷.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن عماد؛ الصحاح؛ بیروت: دار العلم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. حسومی، ولی‌الله و مریم توکل‌نیا؛ «تحلیل شبکه معنایی حرف "من" در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی»، لسان مبین؛ ش ۳۲، ۱۳۹۷.
۲۰. حسومی، ولی‌الله و مریم توکل‌نیا؛ «بررسی مدل‌های چند معنایی حرف "الی" در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی»، لسان مبین؛ ش ۳۶، ۱۳۹۸.
۲۱. خامه‌گر، محمد؛ ساختار سوره‌های قرآن کریم؛ مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین؛ چ ۱، قم: نشر نشر، ۱۳۹۲.
۲۲. راسخ مهند، محمد؛ درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم؛ تهران: سمت، ۱۳۸۹.

۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات الفاظ القرآن**؛ بیروت: دار القلم، ۱۳۷۴.
۲۴. سلمان‌نژاد، مرتضی و مرتضی کریمی‌نیا؛ «ریشه‌شناسی واژه قرآنی تدبر»، **فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث**؛ ش ۱، ۱۳۹۳.
۲۵. شاملی، نصراله و حاجی قاسمی، فرزانه؛ «شبکه شعاعی معنای "دیدن" در خطبه‌های نهج‌البلاغه بر پایه معنانشناسی شناختی قالبی»، **فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه**؛ ش ۱۹، ۱۳۹۶.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۷. —؛ **تفسیر المیزان**؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ **مجمع البحرين**؛ چ ۳، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۶ق.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن؛ **التبیین فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۳۰. عامری برکی، محمدرضا، ولی‌الله حسومی، مریم توکل‌نیا و سیداحمد عقیلی؛ «تحلیل شبکه معنایی حرف "حتی" در قرآن با رویکرد معنانشناسی شناختی»، **جستارهای زبانی**؛ ش ۴، ۱۴۰۰.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **کتاب العین**؛ چ ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۲. قائمی‌نیا، علیرضا؛ **استعاره‌های مفهومی و فضاهای آن در قرآن**؛ تهران: سازمان

- انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۳۳. —؛ **معناشناسی شناختی قرآن**؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۳۴. —؛ «شبکه‌های شعاعی معناشناسی قرآن»، **ذهن**؛ ش ۳۸، ۱۳۸۸.
۳۵. قرشی، علی‌اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۳۶. قوچانی، بیتا؛ **استعاره‌های مفهومی «ترس» در زبان فارسی**، پایان‌نامه ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۹۵.
۳۷. کووچش، زلتان؛ **مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره**؛ ترجمه ابراهیم شیرین‌پور، سمت: تهران، ۱۳۹۳.
۳۸. —؛ **زبان، ذهن و فرهنگ**؛ ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی؛ تهران: آگاه، ۱۳۹۵.
۳۹. لیکاف، جورج؛ **قلمرو تازه علوم شناختی: آنچه مقوله‌ها درباره ذهن فاش می‌کنند**؛ ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی؛ تهران: نشر آگاه، ۱۳۹۵.
۴۰. —؛ **نظریه معاصر استعار (مجموعه مقالات)**؛ برگردان فرزانه سجودی، به کوشش فرهاد ساسانی؛ تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۹۹۲ م.
۴۱. لیکاف، جورج و مارک جانسون؛ **استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم**؛ ترجمه هاجر آقاابراهیمی؛ تهران: نشر علم، ۱۳۹۴.
۴۲. مشکین فام، بتول و اعظم دهقانی؛ «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف "ثم" در قرآن کریم»، **پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن**؛ ش ۲، ۱۳۹۷.
۴۳. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۴۴. نیلی‌پور، مریم، علیرضا قائمی‌نیا و شعبان نصرتی؛ «کاربست نظریه پیش‌نمونه

و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن»، ذهن؛ ش ۶۶، ۱۳۹۵.

45. Brugman, C; **Polysemy, Semantics and the Structure of the Lexicon**; New York: Garland, 1988.
46. ____; **The Story of Over: Polysemy, Semantics and the Structure of the Lexicon**; New York: Garland, 1983.
47. Evans, V. & M. Green; **Cognitive linguistics: An Introduction**; Edinburg: Edinburgh University Press, 2006.
48. Evans, V. & A. Tyler; **The semantics of English prepositions: Spatial scenes, embodied meaning and cognition**; Cambridge: Cambridge University Press, 2003.
49. Grady, J; "Metaphor", In: **The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics**; Oxford: Oxford university press, 2007.
50. Kovecses, Z; **Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling**; Cambridge: Cambridge University Press, 2000.
51. Lakoff, G. & C. Brugman; "Cognitive Topology and Lexical Networks", In: **Lexical Ambiguity Resolution**; Burlington, Massachusetts: Morgan Kaufmann, 1988.
52. Orel, V. E. & O. V. Stolbova; **Hamito-Semitic Etymological Dictionary: Materials for a reconstruction**; Leiden: EJ. Brill, 1994.